



تاریخچه پیدایش تشیع

هادی شکبیا*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

چکیده

با گذشت زمان و بالا رفتن خلاقیت و علم دانش در انسان‌ها باعث رشد چشمگیر حس کنجکاوی در انسان‌ها شده است. که همین حس کنجکاوی در انسان باعث شده است که به دنبال راه حل برای افشای رازهای جهانی برود. و این حس درونی انسان‌ها جوانان دلیلی بر این شده که آنها به دنبال حقیقت هستی بروند و با اینکه در این مسیر با سوالات و مسائلی مواجه می‌شوند اما در نهایت پس از پشت سر گذاشتن این مسائل به حقیقت واقعی می‌رسند. در این مقاله پیش رو ما سعی کردیم با بحث و بررسی در مورد مسئله تشیع و تاریخ پیرایش این مذهب و نحوه گسترش آن به بحث پردازیم و به مواردی از این سوالات که در مورد این مذهب پیش آمده و شبهاتی که وارد کرده‌اند در مورد مذهب شیعه با استفاده از دلایل و قرائن موجود پاسخ دهیم تا بتوانیم به عنوان کوچک‌ترین راهنمایی در رسیدن به حقیقت بوده باشیم. مذهب تشیع را می‌توان به عنوان یکی از بزرگترین فرقه‌های اسلامی دانست که از زمان پیامبر (ص) بنا شده است و طرفدارانی پیدا کرده که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به صورت تدریجی رشد کرده است. در حال حاضر در بین امت‌های اسلامی سهم بزرگی را در بر دارد به صورت گسترده‌ای در تمام مسائل دنیا در حال حاضر فعال می‌باشد.

کلید واژگان: پیامبر (ص)، تشیع، اسلام، علی (ع)، تاریخچه

مقدمه

حضرت محمد (ص) در زمان طول عمر خود و همچنین از زمان بعثت تا پایان عمر خویش وظیفه‌ای را که از طرف پروردگار متعال به ایشان واگذار شده بود را به نحو احسن انجام دادند و با هدایت مرحله ای اسلام را به درستی برای مردم تعیین کردند. همچنین در تاریخ ۱۸ ذی‌حجه دهمین سال از هجرت خود در منطقه‌ای به نام غدیر با معرفی کردن حضرت علی (ع) به عنوان وسیع و جانشین پس از خود به رسالتی که از طرف پروردگار به ایشان واگذار شده بود خاتمه دادند.

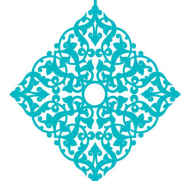
پیامبر خاتم صلوات الله علیه قبل از اینکه چشم به این دنیا فرو ببندد در بین مردم اعلام کرد، که دو میراث گرانبها را در بین آنها باقی خواهد گذاشت تا مردم با استفاده از این دو میراث در رسیدن به کمال نهایی موفق ظاهر شوند و استفاده نهایی را از هدایت و تجارب آنها داشته باشند. تا به سوی گمراهی و تاریکی و جهل کشیده نشوند.

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...»

ایشان فرمودند: که من بین شما دو گوهر گرانبها باقی گذاشتم یک کتاب خداوند و دیگری عترت با استفاده از این‌ها می‌توانید از گمراهی نجات پیدا کنید.

اما پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به دلیل مختلفی که فرصت بیان آن در حال حاضر در این مقاله نیست به وصیت‌نامه ایشان عمل نشد و بین این دو میراث گرانبها جدایی افتاد، که با توجه به گذشت زمان و ایجاد این فاصله جدایی مشکلات زیادی برای جامعه اسلامی به وجود آمد، که باعث تشدید، اختلافات مذهبی شد و دشمنان اسلام نیز بیکار نشسته و با توجه به جهل و نادانی مردم از این فرصت استفاده کرد و با ایجاد شبهات فراوان و فتنه‌های اعتقادی در بین مسلمانان آنها را به جان هم انداختند، و با استفاده از این ترفند سرمایه و منابع آنان را به تاراج بردند و افراد ساکن در آن مناطق را در فقر و نادانی و عقب ماندگی قرار دادند.

به طوری که دوباره پس از گذشت بیش از هزار و چهار صد سال، دوباره ظالمان و زورگویان زمان با استفاده از همان ضربه‌ها و نیرنگ‌های گذشته در حال ایجاد پیاده سازی برنامه‌های خود در کشورهای اسلامی همچون عراق، سوریه، فلسطین، افغانستان





و.....هستند. که با بی‌رحمی تمام و با استفاده از سلاح‌های سنگین که در اختیار دارند کودکان و زنان و افراد غیرنظامی و سالمندان را به خاک و خون کشیده و خانه‌هایشان را ویران کرده و آنها را آواره نموده، در حال دست و پنجه زدن با مرگ، گرسنگی و تشنگی هستند تا از این فرصت استفاده کرده بار دیگر منابع و سرمایه آنها را غارت کنند.

مفهوم شناسی شیعه

کلمه «شیعه» در لغت به معنی تابع و پیرو است همانطور که در قرآن حضرت ابراهیم (ع) را «شیعه» و پیرو حضرت نوح (ع) معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و ان من شیعه لابراهیم» (صافات، ۸۳) در عرف جامعه نیست به پیروان و یاران شخصی می‌گویند. شیعه و یکی از نکات مهم در این کلمه این است که تفاوتی بین تعداد پیروان و یاران شخصی وجود ندارد، یعنی چه اگر یک نفر باشد و چه اینکه چند نفر باشد شیعه اطلاق می‌شود و تفاوتی بین مفرد و جمع وجود ندارد.

می‌توان در مقابل این، مذهب معتزله را قرارداد که یک مذهب کلامی من باشد و آن مذهب توسط و اصل بن اعطا شاگرد حسن بصری بنیان نهاده شد. در این چنین مواردی می‌توان برای او مذهب زمان مشخص تعیین کرد، این مسئله در مورد مذهب‌های فقهی نیز صدق می‌کند. ولی تشیع را نمی‌توان یک مذهب کلامی و فقهی دانست، که پس از پیرایش اسلام و درگذشت پیامبر اکرم (ص) به وجود آمده باشد تا در مورد آن بحث کنیم. زیرا تشیع با اسلام تاریخ یکسان دارد. و به قول تشیع همان اسلامی است که رسول خدا (صلوات الله علیه) آورده و برگرفته از تعالیم ایشان می‌باشد. و ادامه این رهبری و پیشوایی به واسطه کسی است که از طرف خداوند متعال معین شده باشد و به رسول خود نیز معرفی کرده باشد و این است که مکمل رسالت پیامبر اکرم (ص) و بر تشیع هویت می‌بخشد، در زمان حیات رسول اکرم (ص) و به واسطه شخصی ایشان اعلام شد و طیف وسیع از اصحاب نیز آن را پذیرفتند و با ایشان بیعت نمودند، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) نیز بر عهد خود باقی ماندند.

این افراد همان پیشگامان تشیع در زمان رسول خدا (ص) و پس از رحلت ایشان بودند اما گروهی دیگر به این اصل مهم پایبند نبودند و آن را نادیده گرفتند و این رهبری را متعلق به کس دیگری دانستند.

تشیع به معنایی که بیان شد نشان دهنده این است که تاریخ آن همان تاریخ اسلام، آیین آن نیز همان آیین اسلام است، به گونه‌ای که تشیع و اسلام گویا دو لفظی هستند در یک معنی و هر یک لازمه ذکر لفظ دیگر می‌باشد.

شیعه در کلام پیامبر اکرم (ص)

بنابر روایت فراوان گویا نامیدن یاران و همراهان حضرت علی (ع) به شیعه از زمان خود پیامبر اکرم (ص) بوده است، که این روایات حاکی است از نامیدن این کلمه (شیعه) به پیروان حضرت است.

محدثان و مفسران زیادی نقل می‌کنند که زمانی که آیه (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه) (بینه، ۷) بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردید ایشان به حضرت علی (ع) رو نمودند و فرمودند: «انت و شیعتک یوم القیامه راضین مرضیین.»
«که مقصود از این عبارت تو و شیعیانت می‌باشید که در روز قیامت خوشنود و پسندیده هستید»

و همچنین در حدیث دیگر: «انت و شیعتک و موعدی و موعدکم الحوض، اذا جائت الامم للحساب تدعون غراً محجلین» تو و پیروانت مقصود هستید وعده من و شما در روز قیامت در نزد خود شما کوثر است که امت‌ها برای حسابرسی به آنجا می‌آیند، شما را فرا می‌خوانند در حالی که نور از چهره و یاران شما تابان است» (سیوطی، الدرالمثور، بی‌تا: ج ۶، ص ۵۸۹؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، بی‌تا: ص ۱۶۱؛ ابن مغازلی، المناقب لابن المغازلی، ۱۴۲۴ق: ص ۱۶۱) پس نتیجه این می‌شود که نامگذاری همسران و اصحاب حضرت علی (ع) به شیعه از طرف پیامبر اکرم (ص) بوده است و این خودش دلیلی بر حکومت پس از پیامبر اکرم (ص) است.



رابطه امامت و نبوت

در اینکه بین مقام امامت و مقام نبوت تفاوت وجود دارد، مشکلی نیست زیرا همانطور که در کتب مختلف آمده است، پیامبر گیرنده وحی و پایه گذار دین می‌باشد. در مقابل امام نه دریافت کننده وحی است و نه پای گذار دین است.

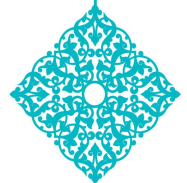
بلکه می‌توان گفت امامت همان ادامه دادن وظایفی است که به پیامبر خدا (ص) در قلمرو حکومتش واگذار شده است به قولی پس از پیامبر مرجع بیانی قواعد و قوانین بر عهده ما می‌باشد، مدیریت امور کشور به عهده اوست بنابر روایتی که وجود دارد، که حضرت محمد (ص) در همان زمانی که نبوت خود را برای عشیره و خانواده‌اش بیان کرد، جانشینی حضرت علی (ع) و رهبری او را پس از خود نیز اعلام کرد، و طبق روایات تنها کسی که اعلام آمادگی نمود در جمع حاضر به درخواست پیامبر کسی نبود جز حضرت علی (ع) و این نشان دهنده همزاد بودن مقام نبوت و امامت است، هر دو نیز از طرف خداوند متعال توسط وحی تعیین می‌شود. در کتب تاریخی به این شکل آمده است: حضرت محمد(ص) به مدت سه سال به صورت پنهانی مردم را به دین اسلام دعوت می‌کردند تا اینکه خداوند به ایشان طبق آیه « و انذر عشیرتک الا قریبین» (شعراء، ۲۲۴) دستور به انذار دعوت اسلام بین بستگانش را دادند. و بنابر روایات پیامبر اکرم (ص) ۴۰ تن از خویشان و بستگان خود را به صرف ناهار دعوت کردند. و پس از اینکه غذا را میل نمودند ایشان شروع به سخنرانی کردند فرمودند هیچ یک از مردم برای خویشان و بستگان بهتر از آن چیزی که من برای شما آوردم نیاورده است. من آنچه که خیر در دنیا و آخرت می‌باشد را برای شما به ارمغان آوردم، بنده از طرف خداوند متعال مامور به دعوت شما و به توصیه و یکتاپرستی خداوند متعال و همچنین اعلام رسالت خود و پس از این سخنرانی فرمودند چه کسی از بین شما می‌تواند بنده را در این مسیر مهم یاری کند و وصی و جانشین من تو این راه باشد. حضرت پس از اتمام این جمله اندکی صبر کرد، تا ببیند چه کسی به دعوت ایشان پاسخ مثبت می‌دهد. اما تمام فضا را سکوت مطلق فرا گرفته و همگی در حیرت و بهت فرو رفته بودند، که تنها کسی به دعوت ایشان پاسخ داد حضرت علی (ع) بود که با اینکه سن ایشان بیشتر از پانزده سال سال نبود از جا برخاستند،



سکوت مجلس را شکستند و فرمودند: بنده شما را در این مسیر یاری می‌کنم. و پس از آن دست خویش را به سمت پیامبر اکرم (ص) دراز نمودند تا با ایشان بیعت کرده و پیمان ببندند که رسول اکرم (ص) دستور دادند که حضرت علی (ع) بنشینند و بار دیگر سخنان خود را تکرار نمودند و برای مرتبه دوم نیز تنها کسی برخاست حضرت علی (ع) بود، و بار دیگر نیز پیامبر دستور نشستن دادند و سخنان خود را برای مرتبه سوم نیز تکرار کردند و در این مرتبه نیز همانند سابق کسی جز علی (ع) نبود، که از جایش بلند شد و ندای لبیک به سخنان پیامبر (ص) گفت: در آن زمان بود که رسول اکرم (ص) دست حضرت علی (ع) را محکم فشار دادند و گرفتند و در بین بزرگان بنی هاشم چنین فرمودند: «هان ای خویشان و بستگان من علی برادر و وصی من در بین شماست» (طبری، تاریخ طبری، بی تا: ج ۲، ص ۳۱۹) این حدیث گواهی روشن بر ارتباط قوی بین نبوت و امامت همچنین در تاریخ تشیع دارد، البته موارد دیگری نیز چون این مورد وجود دارد، که به صورت خلاصه در ادامه بیان خواهد شد.

حدیث منزلت

حدیث دیگر که جز احادیث معروف است و بسیاری از محدثان آن را ذکر نمودند، حدیث منزلت است که مربوط به زمان جنگ پیامبر با رومیان است و زمانی که پیامبر به سمت تبوک روانه شدند، حضرت علی (ع) را به دلیل مسائلی که در مدینه بود و امکان ایجاد فتنه با خود به سمت سرزمین تبوک نبردند، ولی دشمنان و منافقین دست به پخش شایع پردازی کردند و گفتند: روابط بین رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) خود را به سپاه مسلمانان رساند و شایعه مطرح شده را برای رسول خدا بازگو کرد: و پیامبر اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: «کذبوا ولکنی خلفتک لما ترکت ورائی فارجع واخلف فی اهلی و اهلک، افلا ترضی یا علی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» (بخاری، صحیح البخاری، ۱۹۹۰م: ج ۶، ص ۳؛ مسلم، صحیح مسلم، ۱۴۱۲ق: ج ۷، ص ۱۲۰) «آنان دروغ گفته‌اند من تو را برای حفظ خانه و خانواده‌ام جانشین خویش ساختم پس بازگرد و جانشین من در خانواده من و در خانواده خودت باش آیا خوش نداری برای من آنگونه باشی که هارون برای موسی بود با یک تفاوت که پیامبری پس از





من نیست» این سخن و حدیث رسول خدا (ص) نشان دهنده این می‌باشد حضرت علی (ع) تمامی صلاحیت‌ها و اختیاراتی را که هارون داشت دارد جز نبوت و یکی از بزرگترین منصب‌هایی که هارون، داشته وزارت او برای موسی (ع) بود. « وجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی» (طه، ۲۹-۳۰) «هارون را که از خاندان من است وزیر من قرار ده» استثنا آوردن کلمه «نبوت» در سخن پیامبر اکرم (ص) حکایت از این دارد که تمامی اختیارات و مسئولیت‌هایی را که هارون داشت حضرت علی (ع) نیز دارا می‌باشد.

حدیث غدیر

از بین دلایل زیادی که بیان‌کننده جانشین حضرت علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) ما در این مقاله به سه دلیل بسنده می‌کنیم.

« حدیث یوم الدار» که در آغاز رسالت پیامبر اکرم (ص) بوده است. حالا می‌خواهیم به طور خلاصه در مورد حدیث غدیر بحث کنیم: رسول خدا (ص) در سال دهم هجرت خود برای انجام فریضه حج و تعلیم اعمال آن به مسلمان‌ها با جمعیت ۱۰ هزار نفری حرکت کرد و در روزهای عرفه و منی سخنرانی‌های کامل و مهمی را انجام و پس از اینکه حج تمام شد و مکه را به قصد برگشت به مدینه ترک کردند، هنگامی که کاروان‌ها به منطقه ای به نام غدیر خم نزدیک شدند. پیک وحی نازل شد و به رسول خدا (ص) دستور توقف دادند و خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) چنین فرموده بودند: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته واللہ یعصمک من الناس» (مائده، ۶۷).

«ای پیامبر آنچه را از پروردگارت بر تو فرود آمده به مردم برسان و اگر چنین نکنی رسالت خدا را به جا نیاوردی و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌کند».

در این زمان رسول خدا (ص) دستور به اذان داد و صدای اذان سرتاسر منطقه را فرا گرفت: سپس پیامبر اکرم (ص) شروع به گفتن خطبه کردند: «ستایش از آن خداوند متعال است و به او ایمان داریم، از او یاری می‌خواهیم و بر او نیز توکل می‌کنیم و از شر خویشتن و بدی کردارهایمان به خداوند متعال پناه می‌بریم، که گمراهان جز او راهنمایی ندارند، خداوند هر کس را راهنمایی کند او دیگر گمراه نمی‌شود و گواهی می‌دهیم که خدایی

جز او نیست و محمد (ص) بنده و فرستاده او است. هان ای مردم نزدیک است، که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم من مسئولم و شما نیز مسئول هستید، هان ای مردم هر کس من مولا و رهبر او هستم علی نیز مولا و رهبر او است. رسول خدا (ص) جمله آخر خود را سه بار تکرار نمود: «پروردگارا هر کس علی را دوست دارد، تو نیز او را دوست بدار و هر کس که با او دشمنی کند تو نیز با او دشمن باش هر کس او را یاری کند، تو یاور او باش و هر کس او را تنها گذارد، تو نیز او را تنها بگذار، حاضران به غایبان خبر دهند و آنها را از این امر بزرگ مطلع نمایند.

هنوز این جمع بزرگ پراکنده نشده بود که فرشته وحی بار دیگر نازل گردید و به رسول خدا (ص) بشارت داد که خداوند امروز دین خود را کامل کرد و نعمت خویش را بر مومنان به کمال رسانید. (مائده، ۳)

حدیث غدیر جز احادیث متواتر می باشد و حدوداً صدویست صحابی آن را از رسول خدا (ص) روایت کردند و از تابعین نیز هشتادونه نفر به نقل آن پرداختند در کل این چهارده قرن گذاشته حدوداً سیصد و شصت تن از عالمان و دانشمندان اهل تسنن آن را نقل قول کردند و اگر ما راویان و عالمان شیعه را نیز به آنان ضمیمه کنیم، متوجه می شویم که حدیث در بالاترین حد تواتر می باشد. (ترمذی، الجامع الصحیح، ۱۹۹۹م: ج ۵، ص ۲۹۷)

با توجه به این همه سفارش از طرف رسول خدا (ص) مبنی بر یاری حضرت علی (ع)، عده ای در زمان پیامبر اکرم (ص) دور حضرت جمع شدند و به عنوان پیرو حضرت معروف شدند. در این زمینه محقق معروف آقا محمد کرد علی در کتاب «خطط الشام» می نویسد: «در دوران خود رسول اکرم (ص) گروهی از بزرگان صحابه به دوستی و همراهی از حضرت (ع) معروف شدند: همانند سلمان فارسی که می گفت: ما با رسول خدا (ص) بر اساس دو اصل بیعت کردیم: خیرخواهی برای مسلمانان و اقتدا به امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) ولایت ایشان (کرد علی، خطط الشام، ۱۹۸۳م: ج ۵، ص ۲۵۱).





بر اساس توصیه‌های رسول خدا (ص) که برخی از آنها را ذکر کردیم و موارد مهم دیگر که در کتب حدیث و تغییر ذکر شده است، باعث شد که بذر شیعه در سرزمین اسلام پاشیده شود.

گروهی از مردم دوران پیامبر اکرم (ص) ولایت علی (ع) را به دل بگیرند و این افراد به عنوان شیعه حضرت علی (ع) معرفی شوند، آنها بر عهد خود باقی ماندند و سپس از رحلت رسول خدا (ص) نیز بر عهد خود باقی ماندند، همین افراد هسته اصلی تشیع را در صدر اسلام تشکیل دادند. و پس از آن نیز با توجه به شناخت بیشتر مردم از مسئله امامت و جانشینی حضرت علی (ع)، تشیع گسترده شد و در حال توسعه بیشتر نیز بود، آغاز شروع «شیعه» از سرزمین حجاز بود یعنی می‌توان گفت، حجاز زادگاه تشیع است. و پس از آنکه حضرت علی (ع) محل خلافت خود را به «عراق» منتقل کردند باعث رشد بیشتر دین شیعه و سپس گسترش آن در سرتاسر جهان شد.

شبهات بی پایه و اساس نسبت به تشیع

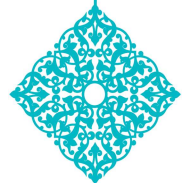
گروهی از انسان‌ها که نسبت به تاریخ شیعه و نحوه پیدایش آن اطلاعی ندارند، یا اینکه اطلاع دارند ولی به دنبال تفرقه افکنی هستند. به برخی از این فریضه‌ها به طور خلاصه می‌پردازیم:

۱. تشیع زائیده روز سقیفه است.

عده‌ای به این گمان هستند که در روز سقیفه برخی به خلافت و جانشینی ابوبکر رای داده‌اند و برخی دیگر از صحابه رسول خدا (ص) از بیعت کردن با او سرباز زدند و فرمودند: ما به جز حضرت علی (ع) با شخص دیگری بیعت نمی‌بندیم و همزمان با این بود، که اهل تشیع در برابر اهل تسنن قرار گرفت؟

سرگذشت سقیفه یک بحث و مسئله غم‌انگیز است که ما نمی‌توانیم به طور کامل در مورد در این موضوع مقاله بحث کنیم بلکه به صورت خلاصه وار در این مقاله به آن بپردازیم: هنوز پیکر پاک و مطهر رسول خدا (ص) روی زمین بود و قبیله بنی هاشم و گروهی دیگر است صحابه مشغول غسل و کفن کردن ایشان بودند، که دو قبیله به نام اوس و خزرج گرد هم جمع شده بودند، تا بر بحث خلافت و جانشینی بحث کنند و

خرفه آن را برتر خود کنند، زمانی که ابوبکر و عمر از این جریان باخبر شدند، پیکر مطهر رسول خدا (ص) را ترک کردن و به همراه سه نفر دیگر به سمت سقیفه رفتند. و در مورد جانشینی به بحث پرداختند و قبیله اوس به دلیل اینکه قبیله خزرج برنده جانشینی نشود با ابوبکر به تفاهم رسیدند و بیعت کردند، خزرجیان نیز به این موضوع واکنش نشان دادند و گفتند: «لاتبایع الاعلیا» و اما پس از بحث و جدال فراوان گروه اول با پیروزی از جلسه بیرون آمدند و در بین راه و همچنین زمانی که وارد مسجد شدند مردم را دعوت به بیعت می کردند، در همین هنگام بود، گروه دیگری از منزل علی (ع) نقاط دیگر اعتصاب کردند و درخواست امامت و جانشینی علی (ع) را داشتند و از آن روز بود که تشیع پدیده آمد. پاسخ: اما در پاسخ به شایع مطرح شده آنها باید چنین بگوییم، که اعتصابی که آنها کردند یک سخن در حد فی البداهه یا خلق الساعت که فقط مربوط به آن روز باشد نبود. بلکه برگشتی دارد به سوابق سفارش‌هایی که رسول خدا (ص) نسبت به خلافت امیرالمومنین علی (ع) داشتند و این افراد نیز خواستار عمل کردن به وصیت رسول خدا (ص) بودند. در همین بحث مسعودی در کتاب مروج الذهب خود در مورد حوادثی که پس از رحلت رسول خدا (ص) رخ داد می نویسد که امام علی (ع) و تعدادی از یاران ایشان که در آن زمان در کنار حضرت حاضر بودند، بیعت با ابوبکر را قبول نکردند و خواهان جانشینی علی (ع) بودند. گروهی دیگر نیز وقتی از بیعت برخی از افراد با ابوبکر مطلع شدند اعتراض کردند، به عنوان مثال وقتی سلمان با خبر شد از جای برخاست و فرمود: به دنبال افراد مسن رفتید و از منبع اصلی علم را فراموش کردید، هرزمان که بحث خلافت را در بین اهل بیت پیامبر اکرم (ص) می گذاشتید، حتی دو نفر هم بر سر این مسئله با هم اختلاف پیدا نمی کردند. همینطور هنگامی که ابوذر داشتوارد شهر مدینه می شد و از بیعت کردن عده ای با ابوبکر خبردار شد، در اعتراض به این مسئله رو به اصحاب کرد و گفت: به کسی که در درجه ای پایین قرار دارد رضایت دادید و قراری را که با پیامبر اکرم (ص) داشتید زیر پا نهادید، اگر از اهل بیت ایشان تبعیت کرده بودید، حتی دو نفر هم پیدا نمی شد که در این زمینه با شما اختلاف کند. این ها فقط تعداد اندکی از سخنان صحابه رسول خدا (ص) بود، که نسبت به بیعت با ابوبکر انتقاد داشتند و





درخواست جانشینی حضرت علی (ع) را داشتند، پس این نشان دهنده این است که به هیچ وجه این طرز تفکر زاده روز سقیفه نیست بلکه نتیجه آگاهی آنها از سفارش‌های رسول خدا (ص) و پیامبر ایشان نسبت به حضرت علی (ع) است.

۲. تشیع نظریه ای پدید آمده از جنگ جمل است!

فردی به نام «ولیه‌اوزن» معروف به مستشرق آلمانی در کتابی بنام «الخوارج الشیعه» می‌گوید شیعه برداشتی از اختلافات روز جمل پس از مرگ عثمان است و در همین زمینه گفته است: «همراه با کشته شدن عثمان مسلمانان به دو گروه مختلف حزب علی (ع) و معاویه تقسیم گشتند، پیروان (شیعیان) علی در روبروی پیروان معاویه قرار گرفتند و آن زمان که معاویه حکومت را در اختیار خود گرفت، واژه شیعه تنها در مورد یاران علی به کار می‌رفت (فلهوزون یولیوس، الخوارج والشیعه، ۱۹۸۷م: ص ۱۴۶).

پاسخ: این سخن که جنگ جمل سر منشا پیدایش شیعه می‌باشد، غلط و اشتباه بیش نیست. چراکه می‌توان جنگ جمل را آغاز زمان شروع آشکار شدن شیعه در بعد سیاسی و نظامی دانست، برای اینکه امام علی (ع) در آن برهه از تاریخ که خیلی مهم بود، مصلحت را در سکوت کردن می‌دید، ولی در عین حال در بسیار مسائل به آنها کمک کند و امیرالمومنین نیز آنها را راهنمایی و ارشاد می‌کرد. البته که حضرت پیوسته از موقعیت و جایگاه خود سخن می‌گفتند. اما همانطور که قبلاً هم بیان شد، با توجه به اوضاع متشنج آن زمان امکان مخالفتی نبود، چرا که امام علی (ع) خیر و صلاح اسلام را در سکوت کردن می‌دیدند.

و مهمترین دلیل عدم اعتراض امام علی (ع) همین مصلحت اندشی ایشان بود، ام پس از اینکه عثمان کشته شد اصحابی که حاضر بودند در مدینه حضرت علی (ع) را به عنوان خلیفه برگزیدند و این صحبت به وسیله حمایت و پشتیبانی مردم تمام شد. اما گروهی همچون طلحه و زبیر خام دسیسه و وعده‌های پوشالی معاویه شدند و با پشتیبانی مالی خود از امویان به دنبال ایجاد درگیری و برهم زدن آرامش مردم با ایجاد توطئه بودند. این دو شخص با داشتن امید واهی شهر بصره را به عنوان پایگاه حکومت خود معرفی

کردند، و نماینده حضرت علی (ع) در آن شهر را نیز پس از زد و خورد از شهر بصره بیرون کردند و برای خودشان نوعی حکومت خودمختار به راه انداختند، در این زمان وقتی حضرت مشاهده کردند ممکن است اسلام آسیب ببیند و هرج و مرج اسلام را در برگیرد، وظیفه‌ای جز تعقیب و تنبیه متخلفان بر خود ندید و در این جهاد بزرگ که صحابه رسول خدا (ص) نیز حضرت را یاری می‌کردند، بحث تشیع به معنای خلافت بلافاصل علی (ع) مطرح نبود.

آنچه مهم بود حفظ نظام اسلامی بود از طریق حکومت رسمی نه اینکه مکتبی به عنوان تشیع شکل گیرد و در گروهی به عنوان شیعه و این فتنه بزرگ قبلاً از اینکه بصورت گسترده شکل بگیرد در کوتاهترین زمان ممکن از بین رفت.

۳. تشیع تفکر و اندیشه ایرانی است!

ولی یکی از فریضه‌های غلط و پوچ این است که برخی‌ها می‌گویند، چون ایرانی‌ها افرادی میلی‌گرامی می‌باشند، مخالفت گسترش اسلام و تسلط اعراب بودند، به همین این اندیشه را به وجود آوردند و پیروی کردند از علی (ع) و اولاد ایشان را نوعی مذهب دانسته تا از سلطه اعراب برخوردار رهایی یابند.

پاسخ: اما این فریضه آنقدر بی‌پای و اساس است که حتی کسی که پشت این تفکر و طرح بوده حداقل اطلاعاتی از تاریخ شیعه در ایران ندارد. همانطور که بارها در این مقاله ذکر شد زمان پیروزی تشیع در عصر رسول خدا (ص) بوده است و در ابتدا در مدینه شکل گرفت و رشد کرد و پس از آن در زمان حکومت حضرت علی (ع) در عراق گسترش پیدا کرد. در حالی که هنوز هیچ اثری از شیعه در ایران نبود. پس از اینکه ایران به دست مسلمان فتح شد، سال‌های طولانی ایران تحت سلطه امویان و عباسیان بود و بیشتر ایرانیان را نیز هل سنت تشکیل می‌دادند. اگرچه که در برخی از نقاط ایران نیز شیعه وجود داشت اما شیعه موجود در حال حاضر در ایران براساس پدیده‌های مقطعی و بی‌مقدمه نبوده است، بلکه تاثیر عوامل گوناگون در مدت طولانی حدوداً ۱۰ قرن بوده است، حال در ادامه مقاله به برخی از دلایل گسترش تشیع در ایران اشاره می‌کنیم:



ایرانیان تحت سلطه در عراق

در زمانی که جنگ قادسیه رخ داد، تعدادی از ایرانیان که طبق اسناد موجود در تاریخ حدود ۴۰۰۰ نفر بودند از سپاه ایران جدا شدند و به سپاه مسلمانان پیوستند، دین اسلام را قبول کرده و مسلمان شدند، البته با این قید که زمانیکه جنگ به اتمام می‌رسد، به هر مکانی که می‌خواستند بروند و با هر شخص و یا گروهی که خواسته آنها بود ارتباط و پیمان برقرار کنند، و همانند باقی مسلمان‌ها آن‌ها نیز سهمی از غنیمت‌های جنگی که بدست می‌آید، داشته باشند اما متأسفانه پس از اینکه اسلام در جنگ بر سپاه ایران پیروز شد آنها به قرار خود عمل نکرده و شروع به تحقیر کردن ایرانیان کردند و به قولی ایرانیان به عنوان شهروند درجه پایین شناخته شده و به عنوان نیروی کار و خدماتی و برده معرفی می‌شدند. و بی ارزش‌ترین و چه از نظر اجرت المثل و چه از جهت نوع کار به آنها داده می‌شد. (ابن عبد ربه، العقد الفرید، بی تا: ج ۳، ص ۴۱۳) به عنوان مثال «عمر در هنگام طواف بود که شنید، دو شخص با یکدیگر با زبان فارسی صحبت می‌کنند به آنها گوشزد نمود که با هم دیگر با زبان عربی صحبت کنید، چراکه صحبت کردن به زبان فارسی مروت را از میان بر می‌دارد» (ابن تیمیه، اقتضا الصراط المستقیم، ۱۴۱۹ق: ص ۲۵) ولی زمانی که حضرت علی (ع) به خلافت رسیدن ایشان به همه به صورت یکسان نگاه می‌کردند و وقتی توسط اعراب به ایشان اعتراض شد در پاسخ به آنها فرمود: «در کتاب خداوند متعال فرقی بین فرزندان اسماعیل و غیره نمی‌بینم» (تقفی، الغارات، ۱۳۹۵ق: ص ۴۶) و همچنین نگرش حضرت علی (ع) نسبت به آنها باعث گرایش آنها به حضرت علی (ع) شد به ویژه که تحقیر ایرانیان در زمان حکومت کردن، امویان به بالا ترین درجه خود رسید. و دلیل بر این مسئله نیز قرائن و اسناد تاریخی موجود می‌باشد، که تمام این موارد و ظلم‌هایی که انجام می‌شد، در تاریخ ثبت است.

مهاجرت کردن قبایل اشعری یمنی به قم

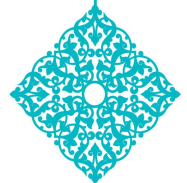
اولاد سعد بن مالک به نام‌های عبدالله واحوص از شیعیان امیرالمومنین علی (ع) در یمن بودند. آنکه از ظلم و ستم امویان در زمان خود به سطوح آمده بودند، هنگامی که شخصی بنام زید بن علی در سال ۱۲۱ هجری قمری دست به قیام زد، احوص که از یکی



فرزندان سعدبن مالک بود فرماندهی لشکر زید را پذیرفت، و پس از اینکه سپاه زید نتوانست بر امویان غلبه کند و شکست خورد او نیز زندان افتاد، بعد از چند سال که از زندان آزاد شد تصمیم گرفت که به همراه بردار خودش و عشیره اش، عراق را به قصد قم ترک کردند و به همین جهت بود که در آن زمان از قم به عنوان مهد و مرکز اصلی شیعه نام برده می شد، و پس از آن بود که کم کم اقوام و خویشان آنها نیز که از قبیله اشعری بودند بسمت قم آمدند و در آنجا ساکن شدند و موسسه بزرگ علمی، حدیثی و پایگاه عظیمی از شیعه را راه اندازی نمودند «(قمی، تاریخ قیام، ۱۳۶۱: ص ۲۴۷) تنها قبیله اشعری نبود که از ظلم و آزار و اذیت امویان عراق را به قصد ترک کردند، نوه های سوم احمد بن محمد بن خالد هم بعد از قیام زید وارد منطقه در قم بنام برق رود شدند.» (رجال نجاشی، ۱۳۶۵: ج ۱، ش ۱۱۰)

مهاجرت امام رضا(ع) به خراسان

یکی از علت های مهم گسترش تشیع و مذهب شیعه در ایران مهاجرت امام رضا(ع) به خراسان بود، که با استقبال بی نظیر ایرانیان، محدثان نیشابور و درخواست شنیدن احادیث از آن حضرت همراه بود. و این نشان عظمت اهل بیت در قلب های مردم خراسان بود، ایشان حدیثی را از پدر و اجداد خود به نقل از رسول خدا (ص) نقل نمودند: که خداوند متعال می فرماید «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» «شهادت در یگانگی من دژ استوار من است هر کس به آن درآید از عذاب من در امان است» آن حضرت پس از چند لحظه سر خویش را از کجاوه بیرون آورد و چنین فرمودند «بشروطها وانامن شروطها» یعنی فقط گفتن کلمه لا اله الا الله کافی نیست بلکه شروطی دارد و اعتقاد به امامت من جز همین شروط است (صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۱۳۹ و ۱۵۸) و این خود دلیل بر جذاب شدن خانه آن رسالت در منطقه خراسان شد. و به همین دلیل تشیع در منطقه خراسان گسترش پیدا کرد که می توان با مطالعه برخی کتب از جمله احتجاج و زندگی امام رضا(ع) این مطالب را ثابت کرد. و مامون نیز که از سیل عظیم عشاق به سمت امام رضا(ع) ترسیده بود با نیرنگ حضرت را مسموم کرد و در غم هجران ایشان اشک تماشای ریخت.



نتیجه‌گیری

شیعیان و پیروان امام علی (ع) از همان ابتدا متوجه شدند که طی نمودن صراط و راه مستقیم و درک درست قرآن و سنت به طوری که گمراهی در آن راه نداشته باشد تنها با گوش دادن به فرمان رسول خدا (ص) امکان دارد، که ایشان فرمودند: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما ان تضلوا ابدا؛ میراث گرانبهای من در میان شما قرآن و عترت است که اگر به این دو چنگ زنید هیچگاه گمراه نخواهید شد» این حدیث پیامبر (ص) خود گواه و نشان دهنده آشکار است بر اینکه هر شخصی یکی از این دو گوهر گرانبها را بدون طرف دیگر داشته باشد، به یقین راهی مخالف حدیث ثقلین رفته است. این اصل رمز مهم و شعار اصلی تشیع و شرط پویایی آن است که دست برداشتن از این اصول مهم باعث حذف شدن ماهیت تشیع و استحاله آن می‌شود.

تاریخ خود به خوبی گواه است و در کتب مختلف نیز ثبت رسیده است امویان شیعه همواره به پیروی از جد خویش رسول خدا (ص) امت بزرگ اسلام دعوت به پایبندی این اصول مهم کرده و پیوسته از آنها می‌خواستند که به حدیث ثقلین بازگردند، و آن وحدت و یکپارچگی حقیقی و رستگاری برای تمام امت را تنها فقط در این حدیث جستجو کنند، این خواسته مهم و شعار جاودان همیشه به عنوان نقشه راه و خط مشی اصل تمام قیام‌ها و دولت و خاندان‌های شیعی بوده و آنان نیز در پی اجرا کردن این حدیث بوده‌اند.

با مطالعه کمی از کتب تاریخ می‌توان فهمید که در همچون شرایطی علما و دانشمندان نقش مهمی دارند و وظیفه سنگینی بر دوش آنها است: از یک سمت و سو باید حقایق را برای مردم بیان کنند و شبهه‌های را که برای آنها به وجود آمده پاسخ دهند تا با ایجاد معرفت دینی، ریشه این گونه افکار پلید را در جهان اسلام بخشکانند و همچنین از ایجاد و تفرقه بین امت اسلامی جلوگیری کنند.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. صدوق، «عیون اخبار الرضا (ع)»، ج ۲، بی جا: موسسه علمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۲. مفید، «ارشاد»، ج ۲، بی جا: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۳. نجاشی، احمد بن علی، «رجال نجاشی»، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة، ۱۳۶۵.
۴. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۳، بی جا: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۵. قمی، حسن بن محمد بن حسن، «تاریخ قم»، تحقیق سید جلال الدین طهرانی، توس، ۱۳۶۱.
۶. فلهوزون یولیوس، محقق بدوی، عبدالرحمن، «الخوارج والشیعة»، قاهره: دارالجلیل للکتب و النشر، ۱۹۷۸ م.
۷. البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله الجعفی، «صحيح البخاری»، ج ۶، القاهرة، بی نا، ۱۹۹۰ م.
۸. کردعلی، محمد، «خطط الشام»، ج ۵، دمشق: مكتبة النوری، ۱۹۸۳ م.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، «الجامع الصحيح»، ج ۵، قم: دارالحدیث، ۱۹۹۹ م.
۱۰. طبری، محمد بن جریر بن یزید، «تاریخ طبری»، ج ۲، بی جا: اساطیر، بی تا.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، «الدرالمثور»، ج ۶، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. مسلم، بن حجاج، «صحيح مسلم»، ج ۷، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، «الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه»، تهران: بی نا، بی تا.
۱۴. ابن مغزلی، علی بن محمد و کلابی، عبدالوهاب بن حسن. «المناقب لابن المغزلی». بیروت: دار الأضواء، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد، «الغارات»، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق.

